عصمت انبیاء

مرتضی اعدادی خراسانی*

چکیده: معنای عصمت در لغت و اصطلاح، عوامل عصمت و ضرورت آن براساس آیات و روایات، موضوع این گفتار است. نویسنده به عصمت پیامبران علیهم‌السلام پرداخته و دیدگاههای محدّثان و متکلّمان را بررسی می‌کند. در باب عوامل عصمت، از علم و عقل، اطاعت خداوند، توفیق، طینت و روح‌القدس یاد می‌کند.

کلید واژه‌ها: عصمت ـ معنی / عصمت ـ ضرورت / عصمت ـ عوامل / نبوّت / پیامبران ـ ویژگیها.

درآمد

«نبوّت» نوعی ارتباط میان انسانی خاص با خداوند متعال است که در آن، خداوند اموری را به شخص مورد نظر اخبار و الهام می‌کند. در اصطلاح، این رابطه را نبوّت، فرد طرف ارتباط را نبیّ و محتوای اخبار و الهام را خبر و وحی می‌نامند. مراحل ویژهٔ این ارتباط برای نبی عبارت‌اند از: ۱. دریافت وحی، ۲. حفظ وحی، ۳. ابلاغ وحی درصورتی‌که نبی موظّف به ابلاغ بوده باشد.

*. پژوهشگر، حوزهٔ علمیّهٔ قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

عصمت پیامبران در این سه مرحله، مورد اتّفاق همهٔ ادیان الهی و پیروان آنهاست، تا حدّی که یهود و نصاری هم در این امر تردیدی ندارند. با این حال در آثار آنها از قبیل تورات و انجیل، نسبتهای ناروا و اعمال ناشایست به انبیای الهی دیده می‌شود. حتّی در برخی از کتابهای اهل سنّت نیز چنین اخباری دربارهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موجود است. با وجود این، اصل عصمت نبی در میان همهٔ ادیان و مذاهب الهی پذیرفته شده است.

اهمّیّت و پیشینهٔ عصمت

در منابع یهودی، در بیان منشأ طهارت و پاکی انبیاء آمده است:

زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می‌آورد؛ پاکی باعث طهارت می‌شود؛ طهارت به پرهیزگاری منجر می‌گردد؛ پرهیزگاری به انسان قدّوسیّت می‌بخشد؛ قدّوسیّت، آدم را متواضع و فروتن می‌کند؛ تواضع و فروتنی، ترس از خطاکاری را در دل انسان می‌پرورد؛ ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دین‌داری می‌شود و پارسایی و دین‌داری شخص را دارای روح‌القدس می‌کند. (گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۳۹ به نقل از: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۴)

مسیحیان نیز نه‌تنها پیامبرانشان را در دریافت و ابلاغ وحی، مصون از خطا و کذب می‌دانند، بلکه کاتولیکها برای پاپ هم مصونیّت قائل شده‌اند. برای مثال، یکی از آموزه‌های خطاناپذیری پاپ رم را می‌توان در فصل چهارم نخستین نظام‌نامه جزمی مربوط به کلیسای مسیح مشاهده کرد که با این عبارت آغاز می‌شود:

سخن او مصون از خطاست و این خطاناپذیری، امری است که از سوی منجی الهی به کلیسایش بخشیده شده است. (نک: صانعی، ص ۷۷)

تفتازانی در شرح المقاصد می‌گوید:

الأنبياء معصومون عمّا ينافي مقتضي المعجزة. (تفتازانی، ج ۵، ص ۴۹ (المبحث السادس))

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

پیامبران معصوم‌اند از آنچه با مقتضای معجزه منافات دارد.

جوینی در توضیح مقتضای معجزه می‌گوید:

مدلول معجزه، درستی ایشان است در آنچه به ما می‌رسانند. (امام‌الحرمین، ص ۳۵۶)

و مرحوم سیّد مرتضی علم‌الهدی در الذّخیرة می‌نویسد:

عندنا أنّه لایجوز علی الأنبیاء علیهم‌السلام فعل قبیح في حال النّبوّة و لا فیما تقدّمها و لایجوز علیهم کبیر الذّنوب و لا صغیرها. (علم‌الهدی، ص ۳۳۷)

نزد ما امامیّه این است که بر انبیاء درود خدا بر ایشان ـ [ارتکابِ] فعلی زشت جایز نیست؛ چه در حال نبوّت و چه در قبل از آن. همچنین بر ایشان [ارتکابِ] گناهان بزرگ و کوچک جایز نیست.

این نوشتار برای اثبات عصمت انبیاء ادلّه و آرای مخالفان را به دقّت بحث و بررسی می‌کند تا انبیای الهی را از نسبتهای ناصحیح مبرّا گرداند و حقّانیّت معارف ناب شیعه را که از اهل بیت علیهم‌السلام دریافت کرده است، نمایان سازد.

معنای عصمت

۱. عصمت در لغت

واژه‌نگاران عصمت را به‌معنای منع و حفظ و امساک می‌دانند.[1] در معجم مقاییس اللّغة چنین آمده است:

عصم: العین و الصّاد و المیم، أصل واحد صحیح یدلّ علی إمساك و منع... و المعنی في ذلك کلّه معنی واحد. من ذلك العصمة: أن یعصم الله تعالی عبده من سوء یقع فیه. (ابن‌فارس، ج ۴، ص ۳۳۱)

این کلمه دلالت می‌کند بر حفظ کردن و منع و... که همه یک مفهوم دارند.

۱. ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۹۸۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ اقرب الموارد، ج ۳، ص ۵۶۶؛ مفردات، ص ۵۶۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

عصمت نیز از این مادّه است؛ به این معنی که خداوند متعال بنده‌اش را از هر بدی که در آن بیفتد، حفظ کند.

عصمت و مشتقّات آن سیزده‌بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز فراوان دیده می‌شود که در همهٔ آنها معنای لغوی با حدود و قیودی خاص، مراد و مقصود است؛ زیرا روشن است که خدای تعالی و پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام برای بیان مراد خویش لغت جدیدی وضع نکرده‌اند، بلکه با همان لغت عربی، مراد خویش را برای بشر بیان کرده‌اند و هرجا مرادشان خاص و مقیّد بوده، قیودی اضافه کرده‌اند یا قرائنی برای بیان مراد خویش ذکر کرده‌اند.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿**وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ**﴾ (مائده (۵) / ۶۷)

خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌فرماید:

أي: يمنعك من أن ينالوك بسوء. (طبرسی، ج ۳، ص ۳۸۳؛ نیز نک: طوسی، ج ۳، ص ۵۸۸)

از اینکه بدی به تو برسانند، تو را منع می‌کند.

ابن‌کثیر هم در تفسیرش چنین آورده است:

و من عصمة الله لرسوله حفظه له من أهل مكّة. (ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۸۴؛ نیز نک: فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۲)

و از عصمت پروردگار برای فرستاده‌اش این است که او را از اهل مکّه و... حفظ می‌کند.

همچنین خداوند متعال از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به منافقین می‌فرماید:

﴿**قُلْ مَنْ ذَا الَّذى يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءاً**﴾ (احزاب (۳۳) / ۱۷)

بگو (ای پیامبر به ایشان) اگر خداوند ارادهٔ شرّی برای شما بکند، چه کسی شما را از او حفظ می‌کند؟!

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

صاحب مجمع البیان در ذیل این آیه می‌فرماید:

أي: يدفع عنكم قضاء الله و يمنعكم من الله. (طبرسی، ج ۸، ص ۱۴۱؛ نیز نک: طوسی، ج ۸، ص ۳۲۵)

چه کسی حکم خدا را از شما دفع و شما را از خدا حفظ می‌کند.

بیضاوی می‌گوید:

العصمة من معنى المنع. (بیضاوی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ نیز نک: فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۷۴)

عصمت از معنای منع است.

در قسمتی از آداب هنگام خروج از منزل آمده است:

وَ احْمَدْهُ وَ اشْكُرْهُ عَلَى مَا عَصَمَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ. (مجلسی، ج ۷۶، ص ۱۶۸، ح ۷ (باب ۳۴ از کتاب آداب و سنن))

و شکر خدا کن بر اینکه تو را از شهوات حفظ کرده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای در ماه مبارک رمضان به مردم می‌فرماید:

عِصْمَتَكُمُ التَّقْوَى... (مجلسی، ج ۳۴، ص ۳۴۶، (باب ۳۵ از کتاب الفتن و المحن))

حفظ و نگاهداری شما در پرهیزگاری است...

و در دعاهای نوافل ماه مبارک رمضان نیز چنین وارد شده است:

وَ عَصَمْتَنِي فَلَمْ أَعْتَصِمْ. (مجلسی، ج ۹۴، ص ۳۹۴؛ ابن‌طاووس، ص ۲۹ (فصل ۱۲ از باب رابع))

مرا منع کردی، امّا خود را حفظ نکردم.

۲. عصمت در اصطلاح

قاضی ایجی که از مشاهیر اشاعره است، در بیان حقیقت عصمت می‌نویسد:

و هي عندنا أن لايخلق الله فيهم ذنباً. (ایجی، ج ۸، ص ۲۸۰ (المقصد السادس في حقيقة العصمة))

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

حقیقت عصمت در نزد ما این است که خداوند در انبیاء گناهی را خلق نمی‌کند.

البتّه بعضی دیگر از اشاعره تعریف دیگری بیان کرده‌اند که با تعریف قاضی ایجی در غیراختیاری بودن عصمت، مشترک است.

تفتازانی در شرح المقاصد می‌نویسد:

و العصمة خلق قدرة الطّاعة. (تفتازانی، ج ۴، ص ۳۱۲ (المبحث الثانی اللطف والتوفیق))

عصمت، آفریدن قدرت طاعت است.

منظور تفتازانی ـ آن‌طور که در شرح آمده ـ این است که انبیاء فقط بر انجام طاعت، توانایی دارند و قدرت بر ارتکاب معصیت در آنها وجود ندارد. این تفسیر با اختیاری بودن فعل بندگان تعارض دارد؛ زیرا فعلی اختیاری است که شخص بر انجام و ترک آن قدرت داشته باشد.[1]

نکتهٔ اساسی که در دو تعریف فوق دیده می‌شود، این است که در عصمت پیامبران و سایر معصومان معلوم نشده است که نقش خود آنان چیست؛ بلکه تصریح شده است که عصمت، فعل خدای تعالی است که در آنان ایجاد می‌کند. این نگرش، خلاف تعریف عصمت از نگاه روایات شیعه و متکلّمان شیعی و حتّی معتزلی است.

ابن‌ابی‌الحدید در معنای حقیقت عصمت، به پیروی از قاضی عبدالجبّار[2] و دیگر معتزلیان می‌نویسد:

و قال أصحابنا: العصمة لطف یمتنع المکلّف عند فعله من القبیح اختیاراً و قد یکون ذلك اللّطف خارجاً عن أمور الأربعة المعدودة. (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۳۱۰، ذیل خطبهٔ ۹۰)

۱. برای ردّ کلام اشاعره و بحث حقیقت اراده به کتاب سدّ المفرّ علی القائل بالقدر مراجعه کنید.
۲. کتاب المغنی، ج ۱۵، ص ۲۸۱: إنّما قلنا أنّه لایجوز الکذب فیما یؤدیه عن الله تعالی...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

اصحاب ما می‌گویند: عصمت لطفی است که مکلّف را مانع می‌شود از انجام دادن اختیاری افعال زشت و این لطف، غیر از آن امور چهارگانه است.

منظور ابن‌ابی‌الحدید از لطفی که در امور چهارگانه معرّفی شده است، تعریفی است که حکما و فلاسفه دارند و آن امور در مواقف بیان شده است:

و عند الحکماء ملکة تمنع عن الفجور و تحصل بالعلم بمثالب المعاصي و مناقب الطّاعات و تأکّد بتتابع الوحي بالأوامر و النّواهي و لا اعتراض علی ما یصدر عنهم من الصّغائر و ترک الأولی. (ایجی، ص ۳۶۶)[۱]

عصمت در نزد حکما ملکه‌ای است که: ۱) از فجور مانع می‌شود، ۲) به دانستن بدی گناهان و خوبی طاعات حاصل می‌شود، ۳) این معلومات مؤکّد به وحی الهی است، ۴) بر صغائر و ترک اولیٰ مؤاخذه نشوند.

از نظر متکلّمان و محدّثان شیعه، عصمت پیامبران امری است که با اختیار و ارادهٔ خودشان، به عنایت و موهبت الهی تحقّق پیدا می‌کند، به‌طوری که ایشان را از هرگونه سهو، نسیان، لغزش، خطا، گناه، آلودگی و زشتی در تمام مراحل زندگی حفظ می‌کند.

علّامه حلّی در نهج‌الحق و کشف‌الصّدق می‌گوید:

ذهبت الإمامیّة کافّة إلی أنّ الأنبیاء معصومون عن الصّغائر و الکبائر و منزّهون عن المعاصی، قبل النّبوة و بعدها علی سبیل العمد و النّسیان و عن کلّ رذیلة و منقصة و ما یدلّ علی الحسنة و الضّعة. (علّامه حلّی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۴۲)[۲]

۱. در رسائل حکیم سبزواری، ص ۲۳۷ دربارهٔ حقیقت عصمت آمده است: صاحبش را از خطا بازدارد از آن جهت که به مثالب معاصی و مناقب طاعات علم دارد...

۲. همچنین نک: اعتقادات صدوق، ص ۹۶؛ مجلسی، الاعتقادات، ص ۲۵؛ اوائل المقالات، ص ۶۲؛ تنزیه الانبیاء، ص ۱۵؛ الذخیرة فی علم الکلام، ص ۳۳۷، دلائل الصدق، ج ۴، ص ۱۷، الباب الحادی العشر، ص ۷۹؛ کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، ص ۲۷۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

اجماع تمام امامیّه است که پیامبران از گناه کوچک و بزرگ محفوظ‌اند و از معصیّتها پاک‌اند، چه قبل از نبوّت و چه بعد از آن، و چه به عمد، چه به سهو؛ و نسیان و نیز از هر رذیله و نقص و آنچه بر پستی و سبکی دلالت کند.

۳. عصمت در روایات

معنای اصطلاحی عصمت که از نگاه عالمان شیعه بیان شد، درحقیقت برگرفته از همان معنای عصمت در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است. برخی از این روایات را بررسی می‌کنیم.

در تفسیر نعمانی، امام صادق علیه‌السلام در مقام معرّفی امام از قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَةِ، لَهُ عَلَامَاتٌ. فَمِنْهَا أَنْ يُعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا، لَايَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَ لَايُخْطِئُ فِي الْجَوَابِ، وَ لَايَسْهُو وَ لَايَنْسَى وَ لَايَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۶۴، ح ۳۲ (باب ۴ از کتاب الامامة)).

امامی که شایستهٔ امامت است، نشانه‌هایی دارد. یکی از آنها این است که او را می‌شناسند به اینکه از تمام گناهان کوچک و بزرگ حفظ می‌شود، کوچک و بزرگ؛ گمراهی در فتوا، خطا در جواب و سهو و فراموشی در او راه ندارد و در هیچ امری از امور دنیا به لهو مشغول نمی‌شود.

در این روایت، انواع لغزشها و آلودگیها، همگی از معصوم منع شده است. بنابراین، کسی که بخواهد سفیر و فرستادهٔ الهی را بشناسد، می‌تواند با نگاه به اعمال و کردار او دریابد که او از هرگونه خطایی مبرّاست.

در حدیثی دیگر، حضرت صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال هشام‌بن‌حکم از معنای معصوم، می‌فرماید:

الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُمْتَنِعُ بِاللهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللهِ وَ قَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ مَنْ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيم﴾. (آل عـمران (۳) / ۱۰۱) (صـدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۶ (باب ۶ از کتاب الامامة))

معصوم کسی است که به‌واسطهٔ خداوند از تمام حـرامـها حـفظ مـی‌شود. به‌راستی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿کسی که خدا او را حفظ نماید ، حتماً به صراط مستقیم هدایت می‌شود﴾.

در این حدیث نفرموده است: «**منعه الله**» تاگمان شود که خداوند، امتناع از حرام را ایجاد می‌کند و معصوم هیچ‌گونه دخالتی ندارد، بـلکه فـرموده است: «**الـمـتنع بالله**»؛ یعنی به توفیقی که خداوند به او داده امتناع می‌کند؛ لذا فعل از خود او سر می‌زند و به اختیار و ارادهٔ خودش از دوری گناهان می‌کند.[1] از تعبیر «**من جمیع محارم الله**» استفاده می‌شود که حتّی یک گناه هم از معصوم سر نمی‌زند. پس معصوم کسی است که از تمام ناشایستگیها دوری کند، با توفیقی که خداوند به او عطا می‌نماید.

در حـدیث دیگـری حـضرت صـادق علیه‌السلام در تـوصیف انـبیاء و اوصـیای الهـی می‌فرماید:

الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْصِيَاؤُهُمْ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُـطَهَّرُون. (مـجلسی، ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸ (باب ۶ از کتاب الامامة))

برای انبیاء و اوصیایشان، گناهی نیست؛ زیرا ایشان معصوم و پاک‌اند.

در این روایت، علّت نفی ذنوب، معصوم بودن و پاک بودن معرّفی شده است و چون در لغت، «ذنب» به‌معنای گناه، خطا و هر نوع کار ناروا آمده است، سفرای الهی از هرگونه کار ناروا که شامل تمام زشتیها و پلیدیها و کاستیهاست، مبرّا هستند. از اطلاق این حدیث استفاده می‌شود که پیامبران در تمام حالاتشان معصوم‌اند.

بنابراین، حقیقت معنای عصمت در روایات، بر اساس معنای لغوی آن ـ که منع و حفظ و امساک است ـ و با تمام قیود و شروطش که منع در همهٔ جهات و امور

۱. مطلب را مرحوم علّامه مجلسی در بحار در ذیل حدیث آورده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

زندگانی است، به کار رفته است. برای تحقیق بیشتر در این باره می‌توان علاوه بر واژهٔ «عصم» به دیگر واژه‌هایی که در این حوزهٔ معنایی، در آیات و روایات استفاده شده است، نیز مراجعه کرد؛ مانند: طهر، خلص و طوع. همچنین موضوعاتی چون روح‌القدس، تقوا و اصطفاء.

عوامل عصمت

همان‌طور که بیان شد، عصمت در لغت به‌معنای حفظ و امساک است و در اصطلاح، امتناع انسان از ورود به محارم الهی به‌فضل و احسان خداوند.از این‌رو عصمت با این معنی، درجات مختلف و فراوانی دارد که هر کسی بر اساس فهمش از این حقیقت و در شأن خودش بهره‌مند می‌شود.

از میان انسانها، پیامبران و اولیای الهی در رأس این حقیقت قرار دارند که از میان ایشان نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام از مقام و منزلت بالاتری برخودارند. اینان به عنایت خداوند متعال، از هرگونه پلیدی، زشتی، لغزش، سهو، نسیان و کوتاهی در برابر باری تعالی محفوظ و معصوم‌اند. البتّه این بدان معنی نیست که خداوند متعال به‌اضطرار و جبر و بدون هیچ‌گونه سابقهٔ پیشین، آنان را از این امور حفظ و منع می‌کند، بلکه ایشان این امتیاز و مرتبه را به اعمال و کردار خویش کسب نموده‌اند.

بنابراین، هر انسانی به هر اندازه که بتواند در درجات ایمانی و تقوایی بالا برود، بیشتر خودش را مورد عنایت پروردگار خویش قرار می‌دهد؛ زیرا بدون اطاعت و پیروی از او، نمی‌توان به او تقرّب جست؛ چنان‌که در حدیث آمده است:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ شَيْءٌ، فَيُعْطِيَهُ بِهِ خَيْراً أَوْ يَصْرِفَ بِهِ عَنْهُ سُوءاً إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِهِ. إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَجَاحُ كُلِّ خَيْرٍ يُبْتَغَى وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى. وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۴۴ [۵۸۶۸])

همانا میان خداوند و فردی از خلقش، هیچ چیزی نیست که [به سبب *آن*]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

به او خیری عطا کند و از او شرّی را دفع کند، مگر به‌وسیلهٔ طاعت کردن و جلب رضایتمندی او؛ زیرا نتیجهٔ پیروی از خداوند متعال، دست‌یابی به هر خوبی و نجات از بدی است. به‌درستی‌که خداوند بزرگ‌مرتبه، کسی را که اطاعتش نماید، حفظ می‌کند.

این حدیث دلالت دارد که خداوند با کسی نسبت خویشاوندی ندارد که او را بدون هیچ‌گونه خصوصیّتی در خود او، توفیق عصمت دهد؛ بلکه این خود بندگان‌اند که زمینهٔ توفیق را برای خویش به دست می‌آورند و همواره در افزایش آن می‌کوشند. امام صادق علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید:

لَيْسَ بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ. أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَتْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ. يَا جَابِرُ وَ اللهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ. (کلینی، ج ۲، ص ۷)

بین خدا و هیچ کس قرابتی نیست. محبوب‌ترین بندگان پیش خدای تعالی و گرامی‌ترینِ آنها، پرهیزکارترین و فرمانبردارترینِ آنهاست. ای جابر، به‌خدا سوگند، نمی‌توان به خدا تقرّب پیدا کرد جز با اطاعت و پیروی.

پس تقرّب به خداوند متعال ـ که همان چنگ زدن به ریسمان الهی و سلوک صراط مستقیم الهی است ـ جز به اطاعت برای احدی میسور نیست. این به‌روشنی دلالت دارد بر اینکه امامان اهل بیت علیهم‌السلام و پیامبران اولوالعزم و همهٔ انبیای دیگر و اولیای الهی و مؤمنین ـ که از درجات مختلف عصمت برخوردارند ـ جملگی این توفیق را در سایهٔ اطاعت و انقیاد و پیروی از فرامین الهی کسب کرده‌اند.

عواملی که سبب کسب عصمت برای انسان می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. علم و عقل

حضرت رضا علیه‌السلام در مقام معرّفی راهنمای خلق می‌فرماید:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ علیهم‌السلام يُوَفِّقُهُمُ اللهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكَمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ؛ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ... وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً، فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَايُحَيَّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَار. (کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۱ (باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته))

به‌درستی‌که خداوند به پیامبران و ائمّه ـ که درود خدا بر آنان باد ـ توفیق داده و از خزانهٔ علم و حکمتش آنچه را به دیگران نداده، به ایشان عطا کرده است؛ پس علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان ـ تمام مردمان زمین ـ است... و به‌درستی، هنگامی‌که خداوند بنده‌ای را برای امور بندگانش برمی‌گزیند، سینه‌اش را برای آن، باز می‌کند و چشمه‌های حکمت را در قلبش به امانت می‌گذارد و علم را در دلش می‌افکند. بعد از این، او از جوابی ناتوان نیست و در جواب درست سرگردان نمی‌شود. پس این بنده، حفظ‌شده و تأیید و استوار شده است که به تحقیق، از نادرستی و گمراهی و لغزش ایمن است.

از مهم‌ترین منابع عصمت، علم است؛ یعنی هر بنده‌ای به هر اندازه از علم و دانش برخوردار باشد، به همان اندازه از عصمت برخوردار می‌شود و با دیدن زشتی گناهان و احساس درد و رنج آنها، از ارتکاب آن خودداری می‌کند، تا جایی که با افزایش علم و آگاهی، نه تنها در عمل از آنها پرهیز می‌کند، بلکه از فکر و ارادهٔ آنها هم خودداری می‌کند.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لايُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الأَرْضِ وَلا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين﴾ (قصص (۲۸) / ۸۳)

ما خانه‌های آخرت و بهشت جاویدان را برای کسانی که در روی زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند، قرار داده‌ایم. و عاقبت خیر، ویژهٔ پرهیزگاران است.

کسی که آتش را دیده، آن را لمس نموده و سوزانندگی‌اش را چشیده است، هیچ‌گاه دست خود را به‌سوی آتش دراز نمی‌کند، بلکه فکر و ارادهٔ دست درازکردن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

به‌سوی آن هم از او سر نمی‌زند؛ امّا کسی که از آن خبر ندارد، ممکن است نادانسته وارد آن شود.

عبدالحمیدبن ابی‌العلاء از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که:

إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعَهُ وَ قَلْبَه. (کلینی، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۶ (باب فی ترک دعاء الناس))

هنگامی که خداوند بزرگ‌مرتبه برای بنده‌ای خیر بخواهد، در قلبش نقطه‌ای از نور می‌نهد که گوش و دلش را برایش روشن می‌کند.

پس تأثیر علم در عصمت و پرهیز از گناهان، بسیار روشن و واضح است. نور علم است که انسان به‌واسطهٔ آن از غفلت و نسیان بیرون می‌آید و از ارتکاب اعمال بد دوری می‌کند. البتّه نور علم و یقین، بدون عمل به اطاعت و عبودیّت، در هیچ کس کامل نمی‌شود.

در روایتی، حضرت امام صادق علیه‌السلام در معرّفی عقل و جهل، به مجموعه‌ای از صفات و خصال عقل که نتیجهٔ آن روشنی و نورانیّت است، و صفات جهل که آثارش تاریکی درون و نادانی است، اشاره می‌کند. به تعبیر آن حضرت، عواطف انسان وقتی به نور عقل روشن شد، درکار انسان و جامعه اثر دارد. امام این مجموعهٔ زیبا را جنود عقل می‌نامد. در مقابل، اضداد آن، با انسان جاهل مجسّم می‌شود. در پایان روایت آمده است:

فَلاَتَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلاَّ فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَايَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ، حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَتَّقِيَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ عليهم‌السلام وَ إِنَّمَا يُدْرَكُ الْفَوْزُ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ مُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِه. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۷ (باب ۳ از کتاب العقل والجهل))

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

پس تمام این خصال (۷۵ لشکر) از لشکرهای عقل، یکجا جمع نمی‌شود، مگر در نبیّ و وصیّ او یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد. دیگر محبّان ما نیز از این لشکریان بی‌بهره نیستند، تا اینکه آنها را کامل کنند و از لشکر جهل دور شوند و در این حال، در درجات بالا نزد انبیاء و اوصیاء جای دارند. و همانا این رستگاری و تقرّب، به شناخت عقل و لشکریانش و به دوری جستن از جهل و لشکریانش حاصل می‌شود.

۲. اطاعت

از آنچه در بحث پیش بیان شد، نقش اطاعت در عصمت هم روشن می شود؛ امّا چون در روایات به رابطهٔ اطاعت با عصمت به‌طور ویژه اشاره شده است، این رابطه را جداگانه بررسی می‌کنیم.

پیامبر اکرمﷺ در روایتی می‌فرماید:

اِنَّ اللهَ عَزَّ ذِكْرُهُ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ لاَ يَعْتَصِمُ بِهِ مَنْ عَصَاه. (کلینی، ج ۸، ص ۸۲، ح ۳۹)

همانا خداوند ـ که یاد او گرامی است ـ کسی را که اطاعتش کند، [از گناه] نگاه می‌دارد و کسی را که عصیانش کند، او را حفظ نمی‌کند.

در این روایت، پیامبر پیوند میان اطاعت و عصمت را به‌خوبی بیان فرموده است؛ یعنی عصمت الهی، تنها شامل کسی می شود که اطاعت خدا را پیشه کرده باشد یا حدّاقل ارادهٔ اطاعت خدا را داشته باشد.

در دعای روز مباهله نیز چنین وارد شده است:

وَ اجْعَلْنِي بِطاعَتِكَ مَعْصُوماً عَنْ طاعَةِ مَنْ سواك. (ابن‌طاووس، ص ۵۳۰)

مرا با پیروی از خودت، از پیروی غیر خودت حفظ کن.

از آنجا که اطاعت درجات مختلفی دارد، عصمت نیز دارای مراتب متفاوت است. حضرت رسول اکرمﷺ در بیان یکی از خصلتهایی که سبب خیر دنیا و آخرت شخص می شود، می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

وَرَعٌ يَعْصِمُهُ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ. (نوری، ج ۱۴، ص ۱۷۰، ح ۱۱ [۱۶۴۱۰] (باب ۸ از مقدّمات نکاح))

... تقوایی که شخص را از حرامهای خداوند حفظ می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در خطبه‌ای می‌فرماید:

اِعْلَمُوا أَنَّ مِلاكَ أَمْرِكُمُ الدِّينُ وَ عِصْمَتَكُمُ التَّقْوَى. (مجلسی، ج ۳۴، ص ۳۲۶ (باب ۳۵ :نوادر))

بدانید که ملاک کار شما دین است و عصمت شما تقوا[ی شما] ست.

۳. توفیق

حضرت صادق علیه‌السلام دربارهٔ نحوهٔ شناخت جبرئیل، توسّط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام نزول از جانب خدا می‌فرماید:

مَا عَلِمَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّ جَبْرَئِيلَ علیه‌السلام مِنْ قِبَلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِلاَّ بِالتَّوْفِيقِ.

(مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۳، ح ۲۸ (باب ۷ از ابواب عدل))

رسول خدا ـ درود خدا بر او و اهل بیتش ـ جبرئیل را نمی‌شناخت که از جانب خداوند است، مگر به توفیق.

در معنای توفیق، از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرموده‌اند:

إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ، كَانَ فِعْلُهُ وِفْقاً لِأَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقاً. (مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۰، ح ۲۱)

هرگاه بنده به آنچه خداوند ـ عزّوجلّ ـ فرمان داده است، عمل کند، عمل او موافق امر خداوند (توفیق الهی) است و به‌واسطهٔ آن او را موفّق می‌نامند.

براساس این حدیث، موفّق بودن و میزان موفّقیّت انسان، به انجام دستورهای الهی بستگی دارد. بنده اگر بخواهد بداند که آیا توفیق الهی شامل حال او بوده است یا نه، باید ببیند چه مقدار از اعمالش مطابق اوامر الهی است؛ به هر اندازه‌ای که مطابق باشد، مشمول توفیق الهی شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

۴. طینت

امام سجاد علیه‌السلام در مقام معرّفی طینت مخلوقات می‌فرماید:

إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ، قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُم. (کلینی، ج ۲، ص ۲، ح ۱ (باب طینة المؤمن و الکافر))

همانا خداوند متعال، روح و بدن پیامبران را از طینت علّیین آفریده است.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه‌السلام در پایان کلام خود دربارهٔ چگونگی آفرینش مؤمن و کافر می‌فرماید:

... فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَ الْمَعْصِيَة. (کلینی ، ج ۲، ص ۷، ح ۱، (باب آخر منه))

... از این جهت ـ که بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند ـ طاعت کردن و معصیت کردن، ثابت و پایدار شد.

امام صادق علیه‌السلام نیز دربارهٔ هدایت و ضلالت افراد می‌فرماید:

فَإِنَّ اللهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفاً إِلاَّ عَرَفَهُ وَ لاَ مُنْكَراً إِلاَّ أَنْكَرَهُ، ثُمَّ يَقْذِفُ اللهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَه. (کلینی، ج ۱،ص ۱۶۵، ح ۱. (باب الهدایة انما من الله عزوجل))

پس هرگاه خداوند خیری برای بنده‌ای بخواهد، روح او را پاک می‌کند؛ پس خوبی و خیری را نمی‌شنود، مگر اینکه آن را می‌شناسد؛ و بدی و شرّی را نمی‌شنود، مگر اینکه آن را رد می‌کند. سپس خداوند در قلب او کلمه‌ای می‌اندازد که امرش آشکار می‌شود.

پس پاکی روح سبب شناخت و نتیجه‌گیری صحیح در اوامر الهی می‌شود. و از آنجا که ابدان و ارواح انبیاء از طینت و سرشت علّیین پدید آمده است، اطاعت و پیروی که از اوامر خدای تعالی دارند، نسبت به دیگران کامل‌تر است.

در تأثیر سرشت بهشتی و جهنّمی و نقش طیّب بودن یا خبیث بودن طینت در افعال بندگان، جای شکّ و تردید نیست؛ امّا دو نکته قابل توجّه است: اوّلاً طینت هم محصول اطاعت است و هم عصیان؛ ثانیاً نقش طینت، به‌صورت اقتضاست نه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

علّت تامّهٔ فعل؛ زیرا هر انسانی خود درمی‌یابد که بر افعال خویش تسلّط دارد و در برابر یک کار، هم می‌تواند آن را انجام دهد و هم می‌تواند آن را ترک کند. پس این نشان‌دهندهٔ آن است که هیچ انسانی در فعل خود، مجبور عوامل بیرونی و درونی نیست.[1]

۵. روح‌القدس

روح‌القدس در روایات به امری گفته می‌شود که خدای تعالی آن را تنها به پیامبران و اوصیایشان داده است؛ البتّه نه بدان معنا که غیر آنها هیچ بهره‌ای از روح‌القدس ندارند، بلکه ـ چنان که در روایات هم بر آن تأکید شده است ـ بندگان مؤمن هم در مواقعی به‌واسطهٔ روح‌القدس تأیید می‌شوند.

در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ حَسّان‌بن ثابت آمده است:

لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا دُمْتَ تَمْدَحُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (نوری، ج ۱۰، ص ۳۹۶، ح ۱۱ [۲۲۴۸])

تا زمانی که ما اهل‌بیت را مدح کنی، روح‌القدس همراه توست.

روح‌القدس همیشه همراه پیامبر و امام است و هیچ‌گاه از آنها جدا نمی‌شود. از این‌رو هیچ‌گاه، سهو، نسیان، غفلت، لغو و نوم به ایشان عارض نمی‌شود. (نک: ملکی، جزء ۳۰، ص ۳۴ـ۸۸)

این قسمت را با کلمات محدّث خبیر علّامه نمازی ـ رضوان‌الله تعالی علیه ـ که جمع‌بندی روایات این باب است، به پایان می‌بریم:

ملخّص الرّوايات الكثيرة في هذا الباب أنّ السّابقين و هم الانبياء و المرسلون و الأئمّة علیهم السلام فيهم خمسة أرواح: الرّوح القدس و به بعثوا أنبياء مرسلين و غير مرسلين، و هو لاينام و لايغفل و لايلهو و لايسهو، و به يرى

۱. این مطلب از صفحات ۵۷۹ تا ۵۸۵ کتاب معارف القرآن، نسخهٔ مرحوم صدر زاده استفاده شده است. برای بهره بردن از تفصیل موضوع، می‌توان به آن رجوع کرد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

ما فی شرق الأرض و غربها و برّها و بحرها و غیر ذلك ممّا یری و به یعلم ما یعلم. (نمازی، ج ۴، ص ۲۰۹ (لغت روح))

خلاصهٔ روایات فراوان در این باب، آن است که انبیاء و پیامبران و ائمّه ـ بر ایشان درود باد ـ دارای پنج روح هستند: یکی روح‌القدس است که به‌وسیلهٔ آن پیامبران مبعوث می‌شوند. این روح‌القدس خواب ندارد، دچار غفلت نمی‌شود، لهو از او سر نمی‌زند، سهو به او راه ندارد و آنچه در شرق و غرب زمین و خشکیها و دریاهاست و هرچه غیر از آنها که قابل دیدن باشد، به‌وسیلهٔ او دیده می‌شود و آنچه قابل دانستن باشد، به‌واسطهٔ او دانسته می‌شود.

آسیب شناسی عصمت

گفتیم اموری هستند که انسان با برخوردار شدن از آنها عصمت می‌یابد. پس معلوم می شود در مقابل، عواملی نیز هستند که موجب می شوند عصمتی که بندگان می‌توانند از آن برخوردار باشند، شامل حالشان نشود یا عصمتی که در گذشته داشته‌اند، از آنها گرفته شود. به دو مورد از آن عوامل اشاره می شود:

۱. جهل

بیان شد که از عوامل مهمّ عصمت بندگان، علم است. با توجّه به رابطهٔ علم و جهل، بدیهی است که جهل و هوای نفس از آسیبهای مهمّ برای عصمت انسان است. در ادامهٔ روایتی که در بحث طینت از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، چنین آمده است:

إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطَاناً يُضِلُّهُ. ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ﴾

(انعام (۶) / ۱۲۵). (شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۱۵، ح ۱۴، باب ۶۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

هرگاه خداوند برای بنده‌ای بدی‌ای اراده کند، در قلبش نقطه‌ای سیاه می‌اندازد که گوش دلش را می‌بندد و شیطانی را وکیل می‌کند تا گمراهش کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿هرکه را خداوند بخواهد که هدایت شود، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد به حال گمراهی واگذارد، سینه‌اش را تنگ و بسته می‌گرداند؛ گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود﴾.

بدیهی است شخص با ترک علم، خود را به هلاکت می‌اندازد و برای نجات از هلاکت می‌باید خود را از نادانی خارج کند.

۲. عصیان

لاَ يَعْتَصِمُ بِهِ مَنْ عَصَاهُ وَ لاَ يَجِدِ الْهَارِبُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَهْرَباً. (ابی‌فراس، ج ۲، ص ۹۲)

خداوند کسی را که گناه کند، از بدی نگه نمی‌دارد. و کسی که از خداوند فرار کند، پناهگاهی نمی‌یابد.

گناه کردن و نافرمانی خداوند متعال، موجب دوری از خداوند می‌شود و کسی که از خداوند دور شود، به‌راحتی نافرمانی می‌کند. پس بندگان الهی لازم است به‌سوی مولایشان قدم بردارند و در تقرّب به او از همدیگر سبقت بگیرند و از خداوند بخواهند که اسباب تقرّب به‌سویش را برایشان فراهم آورد.

حضرت صادق علیه‌السلام در دعای حضور ماه رمضان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَمَلاً يَفْتَحُ لِي بَابَ كُلِّ يَقِينٍ... وَ عِصْمَةً تَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ. (ابن‌طاووس، ص ۵۰)

بار خدایا برای من عملی را که درهای هر یقینی را برایم بگشاید... و امساکی را که میان من و گناهان فاصله بیندازد، روزی کن.

در دعاهای شب جمعه، حضرت زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید:

وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ. (کفعمی، ص ۶۷۷ (فصل ۴۸))

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

و عصمتی به من ببخش که مرا به خشیت تو نزدیک نماید.

عصمت پیامبران

تا اینجا معنای عصمت و برخی از اسباب و عوامل و آسیبهای آن برای انسان، بیان شد. حال، عصمت پیامبران الهی را که با توجّه به مقام نبوّت و رسالت، برایشان ضروری است، بررسی می‌کنیم.

۱. ضرورت عصمت پیامبران و ادلّهٔ آن

۱ـ۱) اجماع

در مقام ادای وظیفهٔ نبوّت و رسالت، تردیدی در عصمت پیامبران وجود ندارد. به همین جهت عصمت در مقام دریافت، حفظ و تبلیغ وحی، مورد اتّفاق جمیع ارباب ملل و شرایع است. (نک: محسنی، ج ۳، ص ۱۶) امّا عصمت پیامبران در غیر از امور یادشده، یعنی درکارهای متعارف زندگی و روابط اجتماعی و اخلاق فردی و اجتماعی که ارتباطی با وظیفهٔ نبوّت و رسالت آنها ندارد، مورد اختلاف است. البتّه اهل سنّت با وجود پذیرش عصمت در موارد اجماع‌شده، شبهاتی را وارد می‌کنند که نشان از وجود ایراد در قولشان دارد.

۱ـ۲) عقل

بدیهی است که انسان از رسیدن به حقیقت نبوّت و ارتباط با خدا ناتوان است و راهی جز دریافت احکام و دستورهای الهی از فرستادگان خداوند متعال ندارد. بنابراین، شخصی که هادی بندگان خدا و واسطهٔ میان خدا و خلق است، باید بتواند تمام دستورهای الهی را با حفظ امانت به صورت کامل به بندگان خدا برساند. اگر چنین فردی دچار رذایل اخلاقی، سهو، نسیان، غفلت و نادانی باشد خداوند حکیم چگونه او را برای دریافت، حفظ و ابلاغ و پاسداری از دین خود برگزیند؟! آیا شخص عاقل حاضر می‌شود کارهای مهمّ خویش را به فردی نادان، فراموشکار یا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

دروغگو بسپارد؟ افزون بر این، هرچه کار مهم‌تر باشد، اشخاصی هم که برای انجام آن کار برگزیده می‌شوند، باید دقیق‌تر و تواناتر باشند و روشن است که وحی الهی بدان حد مهمّ است که هیچ امر دیگری در میان خلق به اهمیّت آن نمی‌رسد. پس جای هیچ شکّ و شبهه‌ای نیست که خدای تعالی در انتخاب پیامبرانش، بهترین، کامل‌ترین و پاک‌ترینِ خلق را برمی‌گزیند.

این مطلب در کتب کلامی به صورتهای مختلف بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم علامهٔ حلّی در مسئلهٔ هفتم از نبوّت می‌گوید:

و مذهب اوّل (در اینکه نبی واجب است که معصوم باشد) اصحّ است، وگرنه جایز است از او نقصان و زیاده به بعضی شرعیّات و تحریف و تبدیل و کذب بر خدای تعالی. پس به آنچه خبر دهد از خدای تعالی اعتماد نمی‌ماند و مرتبه و حرّیّت او از دلها ساقط می‌شود و جزم به راستگویی او حاصل نمی‌شود، بلکه گمان صدق به او نخواهد بود؛ پس فایدهٔ فرستادن پیغمبر عبث خواهد بود. (حلّی، رسالهٔ سعدیه، ص ۱۲۷)

مرحوم طبرسی نوری در دلیل دوم عقلی وجوب عصمت انبیاء می‌گوید:

اگر بعثت نماید شخص جایزالخطاء و السّهو و من یجوز علیه الکذب و الافتراء را به‌سوی عباد خود در تبلیغ احکام و اوامر و نواهی او، که همهٔ آنها به‌حسب حاقّ واقع نه از روی جزاف و گزاف است، بلکه همهٔ آنها از روی مصالح و مفاسد و محسّنات و مقبّحات واقعیّه‌اند، هرآینه لازم خواهد آمد در این صورت که حق سبحانه و تعالی ـ العیاذ بالله ـ اغراء نماید عباد خود را به‌سوی قبایح و منکرات؛ چه آنکه جایز است به‌حسب عقل که شخص غیرمعصوم جایز الخطاء و النّسیان و الکذب و الافتراء اینکه سهو و خطا نماید در امر تبلیغ، چه در بعض و چه در کلّ فرد... (طبرسی نوری، ج ۱، ص ۵۱۸).

اکثر ادلّهٔ عقلی اقامه شده، نهایت آنچه اثبات می‌کند، عصمت در ناحیهٔ دریافت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

و حفظ و ابلاغ وحی ـ مقام تلقّی و ابلاغ ـ است که با اضافه کردن دلیل نقلی به آن، باقی مقامات و مراحل عصمت نیز تبیین می شود.

۱ـ۳) آیات

آیاتی که برای اثبات عصمت، به آنها استدلال شده، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می شود:

خداوند متعال دربارهٔ هدف رسالت می‌فرماید:

﴿**و ماأَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللهِ**﴾ (نساء (۴) / ۶۴). (نک: سیّدان، ص ۱۰۶)

و ما فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند.

امر به اطاعت در این آیهٔ شریفه، مطلق است. بنابراین، هرگونه پیروی از رسولان الهی را بدون هیچ قیدی واجب و لازم می شمارد. از این‌رو، آیه به همان فهم ثابت عقلایی اشاره می‌کند که آیا می شود فرستادهٔ خدا شخصی باشد که دچار تحریف یا نسیان یا... باشد؟ آیا خدا چنین شخصی را مطاع بندگان خویش قرار می دهد؟!

در آیات دیگری خداوند می‌فرماید:

﴿**عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا**﴾ (جن (۷۲) / ۲۶ـ۲۸)

*دانای غیب، خداست و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکرده است * مگر آن کس را که از رسولان، برگزیده است و برای محافظت او از پیش رو و پشت سر نگهبانی می‌گمارد * تا بدانند که آن رسولان پیغامهای پروردگار خود را به خلق رسانیدند. و خدا به آنچه نزد رسولان است، احاطهٔ کامل دارد و به شمارهٔ هر چیز داناست.*

از این آیات، به‌خوبی فهمیده می شود که از زمانی که وحی از جانب خداوند صادر می‌گردد، نبی در دریافت و حفظ و ابلاغ آن به مردم، تحت نگهبانی مأموران

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

الهی قرار می‌گیرد تا پیام خداوند بدون هیچ نقص و تحریفی ـ چه عمدی و چه سهوی ـ به مردم رسانده شود. زیرا اگر از آن کاسته شود یا به‌درستی به مردم رسانده نشود، با آنچه مطلوب خداوند بوده است، مغایرت دارد. البتّه با اینکه تصریح آیه، ابلاغ وحی است، با توجّه به ابتدای آیه که پیامبر را از غیب خود آگاه می‌کند و برای او حافظ قرار می دهد و هم اینکه ابلاغ، بدون دریافت و حفظ آن صورت نمی‌گیرد، پس آیه در مقام بیان هر سه مرحلهٔ اخذ، حفظ و تبلیغ وحی است.

۱ـ۴) روایات

روایات رسیدهٔ دالّ بر عصمت خاندان وحی و رسالت، در حدّ تواتر، بلکه فوق تواتر است که به چند مورد آن اشاره می شود:

سؤال مأمون از حضرت رضا علیه‌السلام و پاسخ ایشان:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ الأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ؟ قَالَ: بَلَى. (مجلسی، ج ۱۱، ص ۷۸، ح ۱ (باب ۴ از کتاب النبوة))

ای فرزند رسول الله، آیا این، فرمودهٔ شما نیست که انبیای الهی معصوم‌اند؟ حضرت فرمودند: بله.

سلیم‌بن قیس از امیر المؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که دربارهٔ ویژگی صاحبان امر فرموده‌اند:

إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولِي الأَمْرِ لأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ. (صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹)

همانا [خداوند] به اطاعت کردن از صاحبان امر فرمان داده است؛ زیرا ایشان معصوم و پاکیزه‌اند و به معصیت او امر نمی‌کنند.

و حضرت هادی علیه‌السلام در مقام درود به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

الْمُؤَيَّدِ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ وَ الْمُسَدَّدِ بِالأَمْرِ الْمَرْضِيِّ، الْمَعْصُومِ مِنْ كُلِّ خَطَإٍ وَ زَلَلٍ، الْمُنَزَّهِ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ خَطَلٍ. (مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۱۷۸ (باب ۵۷ از کتاب المزار))

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

آن رسولی که او را به نور درخشان تأیید کردی و به حکم و فرمان پسندیده‌ات استوار نمودی؛ [آن رسولی که] از هر اشتباه و لغزش مصون و از هرگونه آلودگی و یاوه‌سرایی پاکیزه است.

این حدیث نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را معصوم خوانده است و از آنجاکه هدف از اخذ و ابلاغ وحی، برای تمام انبیای الهی یکی است، همهٔ آن رسولان از این عصمت برخوردارند.

۲. عصمت پیامبران در امور عادی و قبل از نبوّت

ادلّه‌ای که تا به حال بیان شد، غالباً ناظر به عصمت پیامبران در شئون خاصّ نبوّت، مانند مقام تلقّی و ابلاغ وحی بود. امّا همین عصمت را برای شئون دیگر حیات ایشان ـ قبل از بعثت و سیرهٔ زندگی عادی و تمام حالات ـ هم می‌توان با برخی از آن ادلّه و به تقریری دیگر اثبات کرد؛ بدین صورت که مدلول دلیل عقلی بیان‌شده راکه بر اساس سیرهٔ عقلایی است (نک: مظفّر، ج ۴، ص ۱۸۵) به تمام حالات ایشان تعمیم داد. چون وجود هرگونه شبهه‌ای در پیامبران، هدف از بعثت آنها را دچار مشکل خواهد کرد، پس خدای تعالی که اراده‌اش بر هدایت بندگان تعلّق گرفته و پیامبرانی را برای این کار مبعوث کرده است، لازم می‌داند که آنها را از هرگونه آلایش، سهو، نسیان و شبهه پاک نماید. البتّه دلالت آیات و روایات بر عصمت پیامبران در همهٔ حالات، کامل و روشن نیست و ظاهراً به زمان نبوّت و برای ادای وظایف نبوّت و رسالتشان اختصاص دارد، مگر روایاتی که ناظر به بیان سیرهٔ عقلا باشد. با این حال، اجماع شیعهٔ اثناعشری این است که انبیاء در تمام حالات، معصوم‌اند که پیش از این بیان شد. (نک: حلّی، الباب الحادی عشر، ص ۷۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید. شرح نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اوّل.

۲. ابن‌کثیر، حافظ. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیّه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.

۳. ابن‌منظور، ابی‌الفضل. لسان العرب. بیروت: دار صادر.

۴. احمدبن فارس، ابوالحسن. معجم‌مقاییس اللغة. مصر: شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده بمصر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ق.

۵. اصفهانی، راغب. مفردات. قم: ذوالقربی.

۶. اصفهانی، میرزامهدی. معارف القرآن. مشهد: نسخهٔ خطی آستان قدس رضوی.

۷. امام الحرمین، عبدالملک‌بن عبدالله. الارشاد الی قواطع الادلة في اصول الاعتقاد. قاهره: مکتبة الخانجی، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.

۸. ایجی، عضدالدین. المواقف فی علم الکلام. مطبعة العلوم بشارع الخلیج بجنینة لاظ، ۱۳۵۷ ق.

۹. بیضاوی، ناصرالدین. التفسیر البیضاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اوّل، ۱۴۱۸ ق.

۱۰. تفتازانی، سعدالدین. شرح المقاصد. قم: منشورات الشریف المرتضی، چاپ اوّل، ۱۴۰۹.

۱۱. جرجانی، علی‌بن محمّد. شرح المواقف. قاهره: دار البصائر، چاپ اوّل، ۱۴۲۹ ق.

۱۲. جوهری، اسماعیل‌بن حماد. الصحاح. تهران: امیری. چاپ اوّل، ۱۳۶۸ ش.

۱۳. حلّی، حسن‌بن یوسف. رساله سعدیه. ترجمه: سلطان حسین استرآبادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۸۲.

۱۴. ــــــــــ. الباب الحادی عشر. شرح: فاضل مقداد، تحقیق: محمود افتخارزاده. قم: مکتبة معارف اسلامیه.

۱۵. ــــــــــ. کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد. بیروت: دار الصفوة، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ ق.

۱۶. سبزواری، ملا هادی. رسائل حکیم‌سبزواری. قم: شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اوّل، ۱۳۷۰ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

۱۷. سیّد ابن‌طاووس. اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیة. ۱۳۶۷.

۱۸. سیّدان، سیّد جعفر. دروس اعتقادی. مشهد: طوس، چاپ اوّل، ۱۳۸۴.

۱۹. شرتونی، سعید خوری. اقرب‌الموارد. قم: دار الاسوه، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ ق.

۲۰. صانعی، مرتضی. خطاناپذیری پاپ. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اوّل، ۱۳۸۷.

۲۱. صدوق، محمّدبن علی. الاعتقادات فی دین الامامیه. قم: العلمیه، ۱۴۱۲ ق.

۲۲. ـــــــــــ. التوحید. قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ ۱۳۹۸ ق.

۲۳. ـــــــــــ. الخصال. قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳.

۲۴. ـــــــــــ. معانی الاخبار. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ۱۳۶۱ ش.

۲۵. ـــــــــــ. من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۲۶. طبرسی، فضل‌بن حسن. مجمع البیان. قم: مطبة امیر، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ ق.

۲۷. طبرسی نوری، سیّد اسماعیل. کفایة الموحدین. تهران: اسلامیه.

۲۸. طوسی، محمّدبن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۲۹. عاملی، سیّد جعفر. الصحیح من سیرة النبی الاعظم. قم: دارالحدیث، چاپ اوّل ، ۱۴۲۶ ق.

۳۰. عبد الجبار، ابوالحسن. المغنی. قاهره: منار الثقافة و الارشاد القومی.

۳۱. علم‌الهدی، سیّد مرتضی. تنزیه الانبیاء. قم: بوستان کتاب، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ ق.

۳۲. علم‌الهدی، شریف مرتضوی. الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ۱۴۱۱ ق.

۳۳. علم‌الهدی، محمّدباقر. سدّ المفرّ علی القائل بالقدر. تهران: انتشارات منیر.

۳۴. فخر رازی، محمّدبن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اوّل، ۱۴۲۱ ق.

۳۵. کفعمی، ابراهیم‌بن علی. مصباح. قم: انتشارات رضی، چاپ ۱۴۰۵ ق.

۳۶. کلینی، محمّدبن یعقوب. الکافی. تهران: اسلامیه.

۳۷. مجلسی، محمّد باقر. الاعتقادات. اصفهان: حسینیه عماد زاده، ۱۳۶۸.

۳۸. ـــــــــــ. بحارالانوار. تهران: اسلامیه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]

۳۹. محسنی، محمّد آصف. صراط الحق. مشهد: انشارات ولایت، چاپ دوم.
۴۰. مظفر، محمّدحسن. دلائل الصدق. مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، چاپ اوّل، ۱۴۲۳ ق.
۴۱. مفید، محمّدبن نعمان. اوائل المقالات. المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. ملکی، محمّدباقر. مناهج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل ۱۴۱۴ق.
۴۳. نمازی، علی. مستدرک سفینة البحار. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. نوری، حسین. مستدرک وسائل الشیعه. مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث. چاپ اوّل، ۱۴۰۷ق.
۴۵. ورام، ابی‌فراس. مجموعه ورام. قم: انتشارات مکتبة الفقیه.
۴۶. یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین. پژوهش در عصمت معصومان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اوّل، ۱۳۷۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.4.8]